

علوی:

به نام بلند خداوند

یادبود جبار آیدنلو شاعر و ادیب

نشست این پنجشنبه هشتم بهمن ماه در کتابفروشی دوست ادیب حمید واحدی و گفتگو با دکتر سجاد آیدنلو استاد شاهنامه پژوه و با حضور جمع قابل توجهی از دوستان علاقه مند صورت گرفت. و ضمن اینکه اشعاری از جناب واحدی و دکتر شجاع شنیدیم. یادی از مرحوم جبار آیدنلو (زاده 1313 هـ ش خوی) که شخصیتی از اهالی فرهنگ و شعر و ادب بودند شد. و اشعاری به ترکی و فارسی دارند. شخصیتی که به گفته ی دکتر آیدنلو در رشد شخصیت و علاقه مندی او به شاهنامه و ادبیات بسیار تاثیر گزار بوده است. وی از فرهنگیان و دبیران به نام آموزش و پرورش ارومیه بود. دکتر آیدنلو می گوید: عموم از شاعران توانمند بود و از دهه ی 1330 اشعاری به زبان ترکی و فارسی می سرودند و و در نود سالگی (هفتم بهمن 1403) به رحمت خدا رفتند. و باید بگویم یکی از عواملی که من به این حوزه و وادی علم وارد شدم نخست، و پس از لطف خداوند مرهون لطف و تشویق های آن مرحوم و کتابخانه ایشان و کتابهایی که به من هدیه می کردند بوده. و من در مقدمه یکی از کتابهایم به نام "نارسیده ترینج" هم اشاره کردم که نخستین آشنایی های من با شاهنامه فردوسی که بعد باعث شد حوزه تخصصی کار من بشود دیدن نسخه ای از شاهنامه چاپ سنگی در کتابخانه ایشان بود. آن موقع من نه یا ده سال داشتم، و هر وقت که می رفتم خانه ی عمو مستقیم می رفتم سراغ کتابخانه ایشان. در آن شرایط سنی با ذوق و علاقه مندی تصاویر نبردهای رستم با دیو و... را تماشا می کردم که خیلی برایم جذاب بود. به همین خاطر خواستم که برایم شاهنامه بخرند. که به خاطر دارم از کتابفروشی مرحوم آقای مومن زاده که با پدرم هم دوستی داشت. می گفت شاهنامه برای این بچه ی نه ساله سنگین است. و پدر می گفت می خواد دیگه بیارید برایش. و این شاهنامه آنقدر سنگین بود که من نمی توانستم آن را حمل کنم. قطع سلطانی هم بود امیر بهادری. به هر روی مرحوم عمو تاثیر بسیار زیادی روی من داشته که خدایش رحمت کند. و در شعر به حدی توانمند بودند که مخمسی دارند که تضمینی است بر غزل مشهور عراقی "دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی" آن زمان در دهه ی سی ایشان به عنوان هاتف تخلص می کردند. و چون هاتف اصفهانی هم داریم که در سده دوازدهم و دوره زندیه می زیست و معروف بود بسیاری این تصور را پیدا کرده بودند که این شعر ایشان از هاتف اصفهانی است از جمله استاد نفیسی به اسم هاتف اصفهانی از شعر مرحوم جبار آیدنلو یاد کرده اند. البته بعدها ایشان تخلص سرمست را برای خود برگزیدند که دوسال پیش از فوتشان گلچینی از اشعار ترکی و فارسی ایشان به نام سروده های سرمست منتشر شد. و ما امروز که سالگرد درگذشت این مرحوم بود خواستیم یادی کرده باشیم از این معلم شاعر و ادیب و برای ایشان و همه ی در گذشتگان این جمع فاتحه ای نثار کنیم. روحشان شاد و یادشان گرامی باد. و با آرزوی عمر دراز و پر بار همراه با تندرستی برای همه ی دوستان. در پایان مخمسی که مرحوم جبار آیدنلو در تضمین شعر "ز دو دیده خون فشانم" عراقی سروده اند را تقدیم نگاه شما اهالی فرهنگ که پی گیر نگاره های پنجشنبه های کتابفروشی جناب واحدی هستید می نمایم. باشد که قبول افتد.

مه من نقاب بگشا ز جمال کبریایی

که بتان فرو گذارند اساس خودنمایی

شده انتظارم از حد چه شود ز درآیی

ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی

چه کنم که هست اینها گل باغ آشنایی

چه کسم چه کاره ام من که رسم به عاشقانت

شرف است، آنکه بوسم قدم ملازمانت

به کمینه استخوانی که برد هما ز خوانت

همه شب نهاده ام سر چو سگان بر آستانت

که رقیب در نیاید به بهانه گدایی

چو کمال حسن مطلق که ز عشق بی نیاز است

دل مبتلای محمود به طره ایاز است
که مدار شوخ چشمان به کرشمه است و ناز است
در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است
به امید آنکه شاید تو به چشم من درآیی
ز حدیث لعل گاهی، زندم ره دل و دین
کشدم به ناز گاهی به کمند زلف پرچین
زندم به تیر مژگان، گشدم به خنجر کین
به کدام مذهب است این، به کدام ملت است این
که کشند عاشقی را، که تو عاشقم چرایی
چو به سیر باغ سرو قد خود عیان نماید
ز عذار لاله گوشت چمن ارغوان نماید
رخ خود پی نظاره چو به گلستان نماید
مژه ها و چشم شوخش به نظر چنان نماید
که میان سنبلستان چرد آهوی ختایی
چه شود که مطرب آید به سماع ذکر "یا حی"
کند التفات ساقی، سوی بزم ما بیایی
غم عشق را دوایی نبود به جز نی و می
ز فراق چون نالام من دلشکسته گون نی
که میان سنبلستان، چرد آهوی ختایی
نگشود عقده دل نه ز شیخ و نه از برهمین
نه ز دیر طرف بستم نه ز کعبه و نه ز ایمن
که نصیب عاشقان شد ز ازل فضای گلخن
سر برگ گل ندارم ز چه رو روم به گلشن
که شنیده ام ز گلها همه بوی بیوفایی
چو بنای عاشق همه سوز و ساز دیدم
ره حسن و عشق یکسر به نیاز و ناز دیدم
ز جهانیان گروهی به ره مجاز دیدم
به قمار خانه رفتم همه پاکباز دیدم

چو به صومعه رسیدم همه زاهد ریایی

ز حدوث پاک گشتم به قدم رهم ندادند

ز وجود هم گزشتم به عدم رهم ندادند

به کنشت سجده کردم به صنم رهم ندادند

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی

به حرم صلاهی هائف چو حکایت اندر آمد

که نوید وصل گویا ز دیار دلبر آمد

به تو مژده باد ای دل که شب غمت سرآمد

در دیر می زدم من که ندا ز در در آمد

که درآ درآ عراقی، که تو هم از آن مایی

"جبار آیدینلو"

با آرزوی سر بلندی و آرامش و امنیت برای سرزمین کهنمان ایران عزیز.

عبدالحسین علوی